خاطراتی از شهید حسن مدنی‌فرد از شهدای بومی کردستان در گفت‌وگوی «جوان» با همرزم شهید

قوی‌ترین انگیزه حسن از سپاهی شدن عشق به امام بود

شهید مدنی فرد در جمع همرزمان

■ علیرضا محمدی

داستان زندگی شهید حسن مدنی‌فرد ماجرای جالبی دارد. او که در دوران طاغوت در شهربانی کار می‌کرد، به خاطر تفکرات ظلم ستیزانه‌ای که داشت از شغلش استعفا می‌دهد و بعد از پیروزی انقلاب به عضویت سپاه درمی‌آید. کسی که روزگاری مأمور رژیم شاه بود، بعد از انقلاب همرزم افرادی مثل شهید چمران و جاویدالاثر حاج احمد متوسلیان می‌شود. چند سال پیش مطلب کوتاهی از این شهید منتشر کرده بودیم و حالا در گفت‌وگو با محمد روشنی یکی از همرزمانش، خاطرات دیگری از این شهید خطه کردستان را تقدیم حضورتان می‌کنیم.

■■■

آشنایی شما با شهید مدنی فرد به چه زمانی برمی‌گردد؟

ما از قبل انقلاب با هم دوست بودیم. شغل من بنایی بود و ایشان هم که در شهربانی کار می‌کرد. هر دو از اهالی توابع مریوان بودیم. دوستی عمیقی هم بین ما برقرار بود. طوری که اگر یک روز همدیگر را نمی‌دیدیم، دل‌مان برای هم تنگ می‌شد.

کار و بار شهید چه بود؟ کمی از زندگی‌شان بگویید، متولد چه سالی بودند؟

ایشان مشاغل مختلفی داشت و یک مدتی هم که در شهربانی مشغول بود. متولد سال ۱۳۳۲ بود و سال ۵۳ یا ۵۴ وقتی که ۲۲ سال داشت ازدواج کرد. حسن اخلاق جوانمردانه‌ای داشت. آدم مذهبی بود و رژیم شاه را قبول نداشت. به همین خاطر از شهربانی استعفا داد و بعد از انقلاب به عضویت سپاه درآمد. باعث سپاهی شدن من هم خود شهید بود. چون او را قبول داشتم، وقتی که پاسدار شد، من هم به تبعیت از او وارد سپاه شدم. مثل سابق که رفیق سفر و خطر بودیم، بعد از ورود به سپاه هم همیشه و همه جا با هم بودیم. کار مبارزه با ضد انقلاب و گروهک‌ها را از منطقه خودمان (مریوان) شروع کردیم و بعد به جاهای دیگر رفتیم.

ایشان سمتی هم در مناطق عملیاتی داشتند؟

چون رزمنده پیشکسوتی بود و شجاعت و قدرت فرماندهی هم داشت، مسئولیت‌هایی به او داده می‌شد. از فرماندهی دسته و گروهان گرفته تا فرماندهی منطقه عملیاتی و... چندین سمت را در مقاطع مختلف تجربه کرده بود. اتفاقاً سال ۵۹ در پاکسازی روستای «نی» از دست دمکرات‌ها با حسن که فرمانده آن عملیات بود شرکت کردم. شب قبل از عملیات با هم تا صبح بیدار بودیم. صبح زمانی که درگیری شروع شد یکی از همرزمان به اسم حسین پناهی که اهل روستای «مرگه دریژ» بود، شهید شد. برادر سعید هم در آن درگیری زخمی شد. بعد از دو ساعت درگیری دو نفر از سران و مسئولان دمکرات به نام‌های محمّد بامداد و صدیق لیلی به هلاکت رسیدند.

گویا شهید مدنی‌فرد سابقه دوستی و همرزمی با شهدای شاخصی مثل شهید چمران را داشت؟

حسن هم با مسیح کردستان یا همان شهید محمد بروجردی سابقه دوستی داشت هم با جاویدالاثر حاج‌احمد متوسلیان و هم با شهید چمران. یک موضوع جالب را برای‌تان بگویم. اگر قرار بود یکی از اعضای ضد انقلاب خارج از استان کردستان دستگیر شود، یکی از گزینه‌های این مأموریت شهید مدنی‌فرد بود. چون هم حاج احمد متوسلیان و هم شهید بروجردی (البته در مقاطع مختلف) می‌دانستند که ایشان اگر مأموریتی برود دست خالی برنمی‌گردد. آدم پیگیر و وظیفه شناسی است و هر چه در توان دارد در مأموریت‌ها انجام می‌دهد. حسن یک چهره شناخته شده در بین رزمندگان خطه کردستان بود. به همین خاطر فرماندهانی که از مرکز به این استان مأمور می‌شدند غالباً او را می‌شناختند و در مقاطعی با هم کار می‌کردند. لذا حسن در یک مقطع با حاج احمد و در مقطعی دیگر با شهیدان بروجردی، دکتر چمران و شهید صیاد شیرازی کار کرده بود.

> اگر قرار بود یکی از اعضای ضد انقلاب خارج از استان کردستان دستگیر شود، یکی از گزینه‌های این مأموریت شهید مدنی‌فرد بود. چون هم حاج احمد متوسلیان و هم شهید بروجردی (البته در مقاطع مختلف) می‌دانستند که ایشان اگر مأموریتی برود دست خالی برنمی‌گردد

بنابراین شهادت ایشان هم در یکی از همین مأموریت‌های خارج از استان رقم خورد که اشاره کردید؟

بله همین طور است. ایشان روز ۲۳ شهریور سال ۱۳۶۰ مأموریت می‌گیرد که به همراه دو نفر از همرزمانش به تهران بروند و یکی از عوامل ضد انقلاب را که قصد بمب‌گذاری در مراکز دولتی را داشتند شناسایی و دستگیر کنند. مأموریت خطرناکی بود و احتمال هم می‌رفت که خود اینها (حسن و همرزمانش) توسط ضدانقلاب تعقیب شوند. لذا آن طور که همسر شهید تعریف کرده، ایشان قبل از رفتن به مأموریت، پیش همسرش می‌رود و از او حلالیت می‌طلبد. همان جا هم می‌گوید که احتمال دارد دیگر برنگردد. دقایقی بعد راه می‌افتند و به سمت تهران می‌روند. مأموریت حساسی بود و ضد انقلاب که توسط نفوذی‌ها از قصد این گروه ۳ نفره مطلع بودند، آنها را تعقیب می‌کنند و در مسیر روستای رزاب شهرستان سروآباد تلهٔ انفجاری کار می‌گذارند. با انفجار این تله، حسن مدنی‌فرد و احمد صالحی به شهادت می‌رسند و امین حکیمی‌نیا هم به درجهٔ جانبازی نائل می‌شود. چون خیلی از مریوان دور نشده بودند، خبر شهادت‌شان زود به اطلاع خانواده و ما که همرزم‌شان بودیم رسید.

شهید فرزندی هم داشت؟

دو پسر داشت که همان روز وداع با همسرش به ایشان توصیه کرده بود فرزندان‌شان را مذهبی و درس‌خوان بار بیاورد. واقعاً سخت است! حسن حدس زده بود که در این مأموریت به شهادت می‌رسد و اینطور قبل از اعزام، توصیه‌های لازم در خصوص دو پسرش را به همسرش می‌گوید و برای همیشه می‌رود.

کمی از خصوصیات اخلاقی شهید بگویید. چه زمانی وارد سپاه شدند و انگیزه‌های‌شان از انتخاب راه و رسم پاسداری چه بود؟

همان سال ۱۳۵۸ که سپاه تشکیل شد، ایشان هم با ورود به سازمان پیشمرگان مسلمان کُرد که زیر نظر سپاه بود، به عضویت این نهاد انقلابی درآمد. همه ما که حسن را از نزدیک می‌شناختیم، می‌دانستیم که اولین و قوی‌ترین انگیزه او برای ورود به سپاه، عشقی بود که به حضرت امام داشت. واقعاً از ته قلب امام را دوست داشت و این عشق او را متحول کرده بود. ساده‌زیستی و بی‌ریایی از خصوصیات اخلاقی او بود. دوست داشت ساده زندگی کند. دنبال مال دنیا نبود. در مأموریت‌ها تمامی دستورات مافوق را به خوبی رعایت می‌کرد. بیشتر با افرادی کار می‌کرد که ظاهر و باطن‌شان یکی بود. یکرنگی و یک‌رویی برایش اهمیت داشت. به‌رغم مسئولیت‌هایی که داشت هیچ وقت احساس غرور نمی‌کرد. با افراد زیرمجموعه و نیروهای بسیج مثل برادر رفتار می‌کرد و به شخصیت‌شان احترام می‌گذاشت. چون از لحاظ اخلاق و رفتار نمونه بود، خیلی از بچه‌ها او را الگوی خودشان قرار داده بودند. آرزوی حسن پاک‌سازی کردستان از دست گروهک‌های ضدانقلاب و پیروزی جبهه انقلاب بود. قبلاً عرض کردم که ایشان در شهربانی کار می‌کرد. اما بعد از شروع زمزمه‌های انقلاب از کارش استعفا داد و در راهپیمایی‌ها و تظاهرات مردمی شرکت می‌کرد.

به عنوان یک همرزم، شهید مدنی‌فرد را در میدان نبرد چطور رزمنده‌ای دیدید؟

در مواقع بحرانی، قدرت تصمیم‌گیری بالایی داشت. به همرزمانش روحیه می‌داد تا در عملیات موفّق باشند، دفاع مقدّس را عبادت می‌دانست و می‌گفت: دفاع مقدّس یعنی دفاع از ناموس. برهمین اساس مردم را به طرفداری از انقلاب و کمک به رزمندگان تشویق می‌کرد. یادم است دوازدهم آبان ماه ۱۳۵۹ در پانزده کیلومتری شهرستان کامیاران در پی درگیری پیشمرگان مسلمان کُرد با گروهک‌های ضدانقلاب، این درگیری حدود سه ساعت طول کشید. آنجا شهید حسن مدنی‌فرد به همراه سه نفر دیگر در کمین و محاصره دشمن افتاده بودند. ایشان با هوش و نبوغ عملیاتی که داشت، توانست به اتفاق همرزمانش چند نفر از دشمن را به هلاکت برسانند و باقی را مجبور به فرار کنند. حسن در مقطعی مسئول اطّلاعات سازمان پیشمرگان مسلمان کُرد و همزمان فرمانده گروهان بود. در این کسوت در دستگیری و شناسایی گروهک‌هایی که در تهران مشغول بمب‌گذاری بودند، فعالیت می‌کرد. برای نیروها تقسیم کار می‌کرد تا به راحتی بتوانند ضدانقلاب‌ها را شناسایی کنند. او مرد لحظه‌های خطر بود و در پاکسازی کلیهٔ روستاهای شهرستان مریوان با خلاقیت‌هایی که داشت با کمترین نیرو به نبرد با دشمن می‌رفت. در بیشتر عملیات‌ها با بزرگانی چون شهید صیاد شیرازی، دکتر مصطفی چمران، محمّد بروجردی و جاویدالاثر حاج احمد متوسلیان شرکت داشت و مورد تقدیر آنها قرار گرفته بود. در عملیات‌ها همیشه پیش قدم بود. روحیهٔ زیادی به نیروها می‌داد و هیچ‌وقت از مرگ نمی‌ترسید. در عملیات‌ها بهترین تصمیم را می‌گرفت. به طوری که حتّی به یک نفر از نیروها از طرف دشمن آسیبی نمی‌رسید. یادم است یکبار که برای مأموریتی به تهران رفته بود، مبلغی به عنوان پاداش از آنجا آورد و بین بچه‌ها تقسیم کرد. با توجه به اینکه اغلب رزمنده‌ها از خانواده‌های کم درآمدی بودند از این اتفاق خوشحال شدند. حسن همیشه به فکر نیروهایش بود و همه جا هوای‌شان را داشت.

نگاه

صدام و آرزوی تجزیه ایران

■ غلامحسین بهبودی

ایران به عنوان یک کشور قدرتمند در جغرافیای غرب آسیا، همواره رقبا و دشمنان سنتی در منطقه خاورمیانه و حتی فراتر از آن داشت. از آرزوی پتر کبیر برای رسیدن به آب‌های گرم خلیج فارس گرفته تا دشمنی تاریخی برخی از شیوخ عرب با کشورمان، این سرزمین پهناور دشمنانی داشت که آرزوی تجزیه آن را در سر می‌پروراندند. صدام حسین به عنوان یک دشمن بالفعل، بارها از آرزوی تجزیه ایران سخن رانده بود. آن طور که در تقویم دفاع مقدس آمده است، او یکی از این سخنرانی‌ها را در دهم آبان سال ۵۹ و تنها یک ماه و ۱۰ روز پس از شروع جنگ تحمیلی انجام داده بود.

■ **مرزهای شرقی**

صدام همیشه از مرز ایران به عنوان مرز شرقی اعراب با فارس‌ها صحبت می‌کرد. از نظر او جنگش با کشورمان نه تنها جنگ عراق با ایران که جنگ اعراب با همسایه شرقی‌شان بود که به ادعای او، بخش‌هایی از خاک اعراب را به تصرف درآورده بود (منظور اروند رود و مناطق مورد مناقشه مرزی عراق و ایران است) ایران بزرگ در اندیشه برخی از اعراب که تفکرات میلیتاریستی داشتند، خار چشمی بود که باید تجزیه می‌شد. آنها همواره در تاریخ غوطه‌ور بودند و ایران اسلامی را همچنان مجوس (زرتشتی) و غیرمسلمان خطاب می‌کردند. آن طور که برخی از اسرای عراقی روایت می‌کردند، در ابتدای جنگ تحمیلی، اغلب سربازان دشمن تصور می‌کردند که عمده مردم ایران در باطن همچنان به دین زرتشت اعتقاد دارند و اسلام برای آنها یک پوسته و ظاهر است!

■ **جنگ قادسیه**

یکی از القابی که صدام برای خودش انتخاب کرد؛ «سردار قادسیه» بود. قرن‌ها قبل از آنکه او جسارت حمله به ایران اسلامی را پیدا کند، اعراب مسلمان در نبرد قادسیه اصلی‌ترین و مهم‌ترین پیروزی خود در برابر سپاه یزدگرد سوم را در منطقه قادسیه کسب کرده و ایران را به تصرف درآوردند. صدام از آن‌رو خود را سردار قادسیه می‌نامید تا دشمنی سنتی پان‌عربیسم‌ها با پارس‌ها را گوشزد کند. ایرانی که او می‌پسندید، نه یک کشور قدرتمند و بزرگ بلکه سرزمینی تجزیه شده و ضعیف بود که هرگز نتواند از حقوق خود دفاع کند.

پس از فراز و فرودهای بسیار، با ظهور سلسله صفوی، ایران مجدداً با هویت شیعی قد علم کرد و قدرت سنتی خود بر خاورمیانه و غرب آسیا را به رخ کشورهای منطقه کشاند. هرچند از حدود دو قرن پیش، هیچگاه کشورمان عامل شروع هیچ جنگی در منطقه نبود، اما پان‌عربیسم‌ها و پان‌ترک‌هایی که تاریخ را به میل خود می‌خوانند و تفسیر می‌کنند، همواره در رویای تجزیه ایران سیر می‌کردند و از این کشور صلح دوست، دشمنی برای خود ساخته‌اند. صدام یکی از همین دشمنان قسم خورده این سرزمین بود که به وضوح از آرزوی تجزیه ایران سخن می‌راند. آرزویی که پس از هشت سال جنگ آن را به گور برد.

■ **شش ماه قبل از جنگ**

در ۱۸ فروردین سال ۱۳۵۹ در حالی که هنوز شش ماه به شروع رسمی جنگ تحمیلی مانده بود، صدام یک سخنرانی انجام می‌دهد و در آن علاوه بر پیش کشیدن ادعاهای مرزی خود با کشورمان، بحث جزایر سه گانه تنب کوچک، تنب بزرگ و ابوموسی را هم پیش می‌کشد و از ایران می‌خواهد که این جزایر را تخلیه کرده و به امارات پس بدهد! او همچنین به صراحت اعلام می‌کند که عراق آماده است با زور اختلافات خود با ایران را حل کند... لفاظی‌های او رفته‌رفته به تجزیه ایران می‌کشد و آرزویی که هیچگاه نه او به آن رسید نه دیگر قدرت‌های شیطانی موفق به تحقق آن خواهند شد.

> آن طور که برخی از اسرای عراقی روایت می‌کردند، در ابتدای جنگ تحمیلی، اغلب سربازان دشمن تصور می‌کردند که عمده مردم ایران در باطن همچنان به دین زرتشت اعتقاد دارند و اسلام برای آنها یک پوسته و ظاهر است!

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۶۱۲

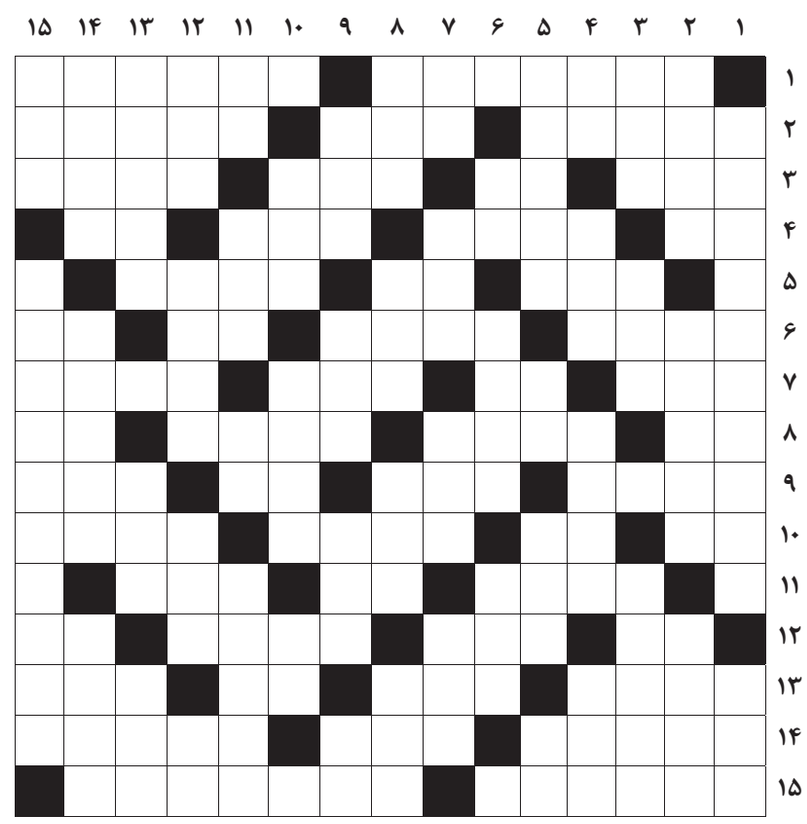

از راست به چپ

■ ۱- ورزش مقدس ایرانیان- شمالی‌ترین منطقه شهری تهران ■ ۲- هنر مردان خدا- برترین ملاک ازدواج از نظر پیامبر اسلام- ماکت فرهنگستان ■ ۳- صدای مهیب- برجستگی لاستیک- پرچم- سازمان هوافضای امریکا ■ ۴- آوای رزمی کار- میوه سمبل ارمنستان- عالم یهودی- پسوند شباهت ■ ۵- زندان پرنده- حرف انتخاب- دستی که باید به سوی نیازمندان دراز شود ■ ۶- آدم نکته سنج- فرش پرزدار- حرف نفی عرب- ویتامین انعقاد خون ■ ۷- خونابه- حرف زمین شوی- از آهنگ های موسیقی ایرانی- اولین ماه قمری ■ ۸- علامت بیماری- قمر بنی‌هاشم- توبه معروف- چسبیده به سولقان ■ ۹- آمرزنده گناهان- کمک کننده- عضوی در صورت- دارو ■ ۱۰- پول ژاپن – نیمه چیزی- نوعی حج- در کارها همواره باید به خدا داشته باشیم ■ ۱۱- بر قوای سه گانه نظارت دارد- نو و بازنشده- از طوایف ساکن در غرب کشور ■ ۱۲- مزه اول خرمالو- جمله قرآنی- ششمین معصوم- علامت فعل استمراری ■ ۱۳- رودی در عراق- میانه دریا- وجه مشترک دشوار و دشمنی- خواب ■ ۱۴- پول کویت- جامه بلند- پایتخت رژیم آل خلیفه ■ ۱۵- حریت- یکی از دلایل اصلی سکته است

از بالا به پایین

■ ۱- از شهدای محراب- در راه کسی یا مقصودی جان خود را دادن ■ ۲- سود و فایده- عید اضحی- فرار کردن ■ ۳- صد و یازده- سرپرست- هادی برق ■ ۴- آب بند- محل تلاقی زمین و آسمان- بالای کشتی- نوعی سامانه ضد موشک ■ ۵- بیماری کزاز- شهری در مصر باستان- اولین مسجد ساخته شده در اسلام- جوی خون ■ ۶- مرغ می‌رود- از ارکان نماز- جاده قطار ■ ۷- چوب خوشبو- دورویی- شنیدن- دوری یاران ■ ۸- سال آذری- نوعی آچار- اندازه گرمی و سردی هوا- نشانه تیر ■ ۹- از سوره‌های کتاب هدایت- ذره باردار- سینمای فاجعه‌آفرین آبادان- غذای ساده ■ ۱۰- نوعی کشت- واحد شمارش درخت- پدر بزرگ ■ ۱۱- خودم- نی نازک- شبکه و سایت- شهر آرامگاه شهید مدرس ■ ۱۲- کشور صنعا- نیزه‌دار- نرم و شکننده- واحد سیگار ■ ۱۳- کوه‌های بلند- دخان- کشتی جنگی ■ ۱۴- خبرگزاری رسمی ایتالیا- شهر نفتی عراق- با ایمان ■ ۱۵- نیروگاهی در مازندران- عملیات شکست حصر آبادان

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

						۳	۸	
	۱	۲						
			۴		۵		۶	
		۴		۲				۶
۲							۹	۸
۳	۷			۶				
		۱	۸		۲			
						۴	۵	
		۶	۳		۱	۸		

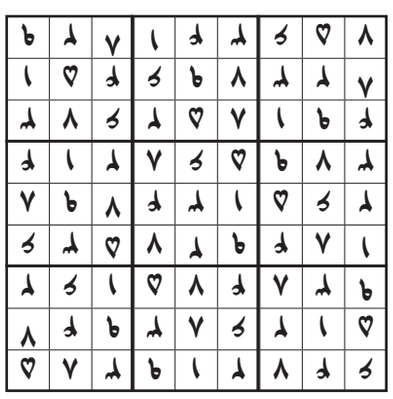

جدول کلمات متقاطع
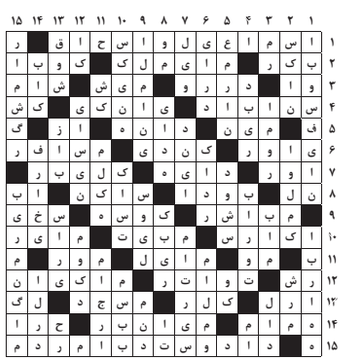
پاسخ جدول شماره ۶۶۱۱